

حجاج و نقش وی در تحکیم و تثبیت خلافت اموی

حسین مفتخری^۱

چکیده: با مرگ معاویه بن یزید (۶۴۴هـ.ق) خلافت اموی دچار چالشی جدی شد که آن را تا آستانه انقراض پیش برد. در هر گوشه از قلمرو خلافت، مدعیانی قدرتمند همچون شیعیان، زبیریان و خوارج سر بر آوردند، اما با قدرت‌گیری مروان بن مروان و ظهور عبدالملک بن مروان در عرصه سیاسی و به کارگیری امرایی قدرتمند همچون حجاج بن یوسف ثقفی، امویان توانستند بار دیگر قدرت از دست رفته را احیاء نمایند.

حجاج با اعمال سیاست‌های خشن، تمام هم‌خویش را مصروف سرکوب مخالفان نمود و حجاز و عراق را که کانون اعتراضات بود، آرام کرد و با گسترش فتوحات در شرق جهان اسلام، درآمد لازم را برای حکومت امویان فراهم نمود. در مقاله حاضر با تدقیق در زندگی و حیات سیاسی حجاج، نقش وی را در تثبیت و تحکیم دوباره خلافت اموی بررسی می‌کنیم.

واژه‌های کلیدی: امویان، مروان بن مروان، عبدالملک بن مروان، حجاج بن یوسف ثقفی، ابن زبیر، خوارج

Hajjāj and his rule in the consolidation and stabilization of the Umayyad Caliphate

Hossein Moftakhari¹

Abstract: After the death of Moāviah bn Yazid, (64 AH/ 683 AD) the Umayyad Caliphate faced a serious challenge that brought it to the verge of extinction. Powerful claimant such as Shiites, Zobairids and Khawārij rose in every corner of Caliphate realm, But with the Mrvanieds rise to power and emergence of Abdolmalik ibn Marvān in the political sphere and using Their powerful rulers as Hjjāj ibn Yūsof Thaqafi, The Umayyad managed to restore lost power once again.

Hajjāj, using the violent policies, involved all in his power for suppressing the dissents, and tranquilized the center of protest (Hijāz and Iraq) and by developing the conquests in eastern parts of Islamic world, obtained the necessary revenue for Umayyad government. This essay tries to survey Hajjāj's rule in reconsolidation and stabilization of Umayyad Caliphate, with reference to his life and political carrier.

Keywords: Umayyad, Mrvanieds, Abdolmalik ibn Marvān, Hjjāj ibn Yūsof Thaqafi, Ibn Zobair, Khawārij

1 Associate professor in History department at Kharazmi University

Moftakhari@khu.ac.ir

مقدمه

خلافت امویان که بیشتر به سلطنت شباهت داشت، به علل مختلف مورد اعتراض گروه‌های مختلف بود. با مرگ معاویه و خلافت پسرش یزید، این اعتراضات آشکارتر شد. گرچه یزید با سیاست تطمیع و تهدید و زور توانست تا حدودی مخالفین را کنترل نماید، اما پس از مرگ او و خلافت کوتاه فرزندش معاویه بن یزید، این مسئله پیچیده‌تر شد و آینده سیاسی خلافت اموی برای مدتی در پرده ابهام قرار گرفت. مدعیان خلافت اعم از شیعیان، زبیریان، خوارج و امویان به رقابت و کشمکش پرداختند. این رقابت که گاه با تعصبات قبیله‌ای همراه بود، حیات سیاسی امویان را مورد تهدید جدی قرار داد تا این که پس از درگیری‌های فراوان، مروانیان که شاخه‌ای دیگر از امویان بودند، توانستند خلافت را به چنگ آورده و رقیبان را یکی پس از دیگری سرکوب نمایند. آنچه ایشان را در این امر یاری نمود؛ بهره‌گیری از امرایی توانمند همچون حجاج بود که هدفی جز تأمین منافع امویان و جلب رضایت ایشان در سر نداشت. وی در مدت بیش از دو دهه امارتش بر بخش‌های مختلف قلمرو خلافت توانست با اعمال سیاست‌های خشن، خطرناک‌ترین دشمنان اموی را سرکوب نماید. علاوه بر آن با گسترش فتوح در شرق عالم اسلامی و کسب غنائم سرشار نقش مهمی در تثبیت و تحکیم خلافت اموی ایفاء نمود. در مقاله حاضر ضمن کندوکاو در زندگی و حیات سیاسی حجاج، نقش وی در احیای خلافت اموی را مورد پژوهش قرار می‌دهیم.^۱

زندگینامه

ابومحمد^۲ حجاج بن یوسف بن حکم^۳ از اهالی ثقیف طائف^۴ و مادرش، فارعه دختر همام بن عروه بن مسعود ثقفی است.^۵ او قبل از ازدواج با یوسف، همسر حارث بن کلدی ثقفی^۶

۱ در گردآوری پاره‌ای اطلاعات مقاله حاضر مرهون مساعدت دانشجوی سابقم مرحوم حسن صادق خبیجی هستم که بدین وسیله یاد او را گرامی می‌دارم.

۲ ابی‌الفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی (۱۴۰۸ق)، *البدایة و النهایة*، حواشی از علی شیری، ج ۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ص ۱۱۷.

۳ عبدالرحمن بن علی بن جوزی (۱۴۲۵ق)، *المنتظم فی التاریخ الملوک و الامم*، تحقیق سهیل زکار، ج ۶، بیروت: دارالفکر، ص ۳۳۶.

۴ احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (۱۴۱۷ق)، *انساب الاشراف*، تصحیح سهیل زکار، ج ۱۳، بیروت: دارالفکر، صص ۳۵۲ و ۳۴۱.

۵ همان، صص ۴۰۷ و ۳۵۳.

۶ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (۱۳۷۰ش)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۳، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۲۵؛ ابن کثیر، همان، ج ۹، ص ۱۱۸.

حکیم عرب و به قولی همسر مغیره بن شعبه بود.^۱ یوسف بنا به برخی از گزارش‌ها در نزد عبدالملک بن مروان اموی از مقام و منزلتی برخوردار و طبق گزارشی امارت مناطقی را از سوی او عهده‌دار بود.^۲

یوسف در دوران امارت حجاج بر مدینه (۷۳-۷۵ ق) درگذشت.^۳ حجاج بین سال‌های ۳۹-۴۲ ق در شهر طائف به دنیا آمد و کلیب (سگ کوچک) نام گرفت.^۴ اما بعدها به حجاج (بسیار حج کننده) معروف شد.^۵ دوران کودکی و نوجوانی او چندان روشن نیست و منابع، اطلاعات دقیق و روشنی ارائه نمی‌دهند و اطلاعات موجود گاه همراه با افسانه است مانند این که او کودکی ناقص الخلقه بوده و شیر هیچ کس را نمی‌خورد تا اینکه به پیشنهاد شیطان از خون بزغاله به او نوشاندند و تا سه روز صورتش را خون آلود کردند.^۶ شاید روحیه آدمکشی حجاج سبب چنین داستان‌سرایی‌هایی شده است. حجاج دوران کودکی و نوجوانی خود را در طائف سپری کرد و در این مدت به همراه پدرش معلم کودکان بود و به تناسب همین شغل باسواد بود.^۷ حجاج را مردی با چشمانی کم سو،^۸ ساق‌هایی لاغر، اندامی کوچک و صدایی نازک،^۹ موهایی کوتاه،^{۱۰} لنگ^{۱۱} و فردی پرخور و وصف کرده‌اند.

۱ ابوالفرج علی بن حسین اصفهانی (۱۳۷۴ش)، برگزیده الاغانی، ترجمه محمدحسین مشایخ فریدنی، ج ۶، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۹۱؛ ابن کثیر، همان، ج ۹، ص ۱۱۸.

۲ ابن کثیر، همان، ج ۹، ص ۱۱۹.

۳ ابی محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (۱۴۱۵ق)، المعارف، قم: منشورات الشریف الرضی، ص ۳۹۵.

۴ ابی محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (۱۳۶۳ش)، الامامة و السياسة (تاریخ خلفا)، ج ۲، قم: منشورات الشریف الرضی، صص ۵۴۸، ۳۹۷.

۵ علی اکبر دهخدا (۱۲۶۵)، لغت نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۹۷.

۶ ابی العباس شمس الدین احمد بن ابی بکر بن خلکان (۱۳۶۴ش)، وفيات الاعیان و انباء و انباء الزمان، ج ۲، قم: منشورات الشریف الرضی، ص ۳۰؛ ابن کثیر، همان، ج ۹، ص ۱۱۸.

۷ همان، ج ۹، ص ۱۱۹؛ مطهر بن طاهر مقدسی (۱۳۷۴ش)، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیع کدکنی، ج ۶، تهران: انتشارات آگه، ص ۲۸.

۸ شهاب الدین احمد بن عبدربه اندلسی (بی تا)، عقدا/فرید، ج ۵، [بی جا]: [بی تا]، ص ۲۵.

۹ مقدسی، همان، ج ۶، ص ۹۶.

۱۰ بلاذری، همان، ص ۴۲۵.

۱۱ محمد بن جریر طبری (۱۳۷۵ش)، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ج ۵، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، ص ۳۵۲۳.

از او با تعابیر زیرک، بلیغ، مدیر،^۱ شاعر،^۲ شجاع و باهویت^۳ و در عین حال فاسق، کافر،^۴ خونریز، ستمگر، خشن، خبیث، کینه جو یاد شده است.^۵ هنگامی که عبدالملک بن مروان از حجاج خواست تا عیب خودش را باز گوید، حجاج به لجاجت، کینه توزی و حسودی اش اعتراف کرد.^۶

حجاج در ماه رجب سال ۶۳ یا ذیقعد ۶۴ ق. پس از آن که مردم شام در پی مرگ یزید با مروان بن حکم بیعت کردند، به همراه پدرش به سپاهیان مروان پیوست. پس از شکست طرفداران عبدالله بن زبیر از مروان در مرج راهط شام،^۷ مروان سپاهی به فرماندهی حبیش بن دلجه قینی برای خارج کردن مدینه از سلطه زبیریان فرستاد؛ اما در جنگی که در میانه راه در منطقه ای به نام ربهه^۸ بین سپاه زبیری و سپاه حبیش در گرفت، او به همراهی جمعی از یارانش کشته شد و عده ای نیز از جمله حجاج و پدرش فرار کردند.^۹ اینان به شام رفته و به سپاه روح بن زبایع جذامی، از حامیان مروان بن حکم و پسرش عبدالملک پیوستند.^{۱۱}

حجاج در سپاه ابن زبایع که بر فلسطین حاکم بود توانست نظر فرمانده اش را به خود جلب کرده و لیاقت خود را نشان دهد. از این رو ابن زبایع او را به عبدالملک معرفی کرد و این خلیفه، فرماندهی قسمتی از سپاه را به او داد.^{۱۲} حجاج توانست با مدیریت خشن خود، سپاه از هم پاشیده و بی نظم عبدالملک را سامان داده و توانایی های خود را به خلیفه اموی نشان دهد.^{۱۳}

- ۱ خیرالدین زرکلی (۱۹۸۶ق)، الاعلام (قاموس تراجم الاشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین و المستشرقین)، ج ۲، بیروت: دارالعالم للملایین، ص ۱۶۸.
- ۲ مسعودی، همان، ص ۱۳۸.
- ۳ ابی الفلاح عبدالرحی ابن العماد الحنبلی [بی تا]، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ص ۱۰۶؛
- ۴ محمد بن سعد واقدی (۱۳۲۲ق)، الطبقات الکبری، تصحیح ادوارد سخو و جمعی از علما، ج ۴، تهران: موسسه النصر، ص ۱۳۵.
- ۵ زرکلی، همان، ج ۲، ص ۱۶۸.
- ۶ ابن قتیبه دینوری (۱۴۰۶ق)، عیون الاخبار، شرح و مقدمه یوسف علی طویل، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۱۲.
- ۷ اصفهانی، همان، ج ۱۷، ص ۲۳۲.
- ۸ مسعودی، همان، ج ۲، ص ۹۱.
- ۹ شهاب الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی رومی بغدادی (۱۳۹۹ق)، معجم البلدان، ج ۳، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ص ۲۴؛ ابن واضح یعقوبی (۱۳۷۴ش)، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۲۵۶؛ طبری، همان، ج ۵، ص ۶۱۱.
- ۱۰ ابن قتیبه، المعارف، ص ۲۴۶.
- ۱۱ ابن عدربه، همان، ج ۵، ص ۱۱.
- ۱۲ همان جا.
- ۱۳ ابن کثیر، همان، ج ۹، ص ۱۱۸؛ ابن قتیبه، المعارف، ص ۳۹۶.

حجاج و حرمین شریفین

عبدالملک وی را والی شهر کوچکی در حجاز به نام تباله^۱ کرد. اما وقتی حجاج به آنجا رسید و کوچکی آن را دید بدون اینکه داخل شود به نزد عبدالملک برگشت و از پذیرش حکومت تباله عذر خواست.^۲ او پس از مدتی که سرپرستی شرطه ابان بن مروان (حاکم فلسطین) را عهده دار بود،^۳ به فرماندهی پیاده نظام عبدالملک منصوب شد.^۴

حجاج در سال ۷۲ ق بعد از پیروزی عبدالملک بر مصعب بن زبیر حاکم زبیری عراق، در حالی که بزرگان شام به جهت حرمت مکه حاضر به پذیرش مأموریت علیه ابن زبیر نبودند، داوطلب این کار شد.

حجاج در انجام مأموریتش، پس از استقرار در طائف، یک رشته عملیات ایذایی برای محک زدن توانایی ابن زبیر به راه انداخت و پس از آگاهی از ناتوانی خود و پس از رسیدن نیروی کمکی ۵۰۰۰ نفری^۵ در ذی قعدة سال ۷۲ ق، وارد مدینه شد و حاکم زبیری آن را اخراج کرد.^۶ با توجه به همراهی مردم مدینه با آل زبیر علیه بنی امیه، حجاج در مدینه نسبت به مردم از جمله صحابه پیامبر، آزار و اذیت رساند و به بهانه یاری نرساندن به عثمان^۷ بر دست و گردن بسیاری از ایشان مهر سُرّی نهاد.^۸ او به هنگام وداع با مدینه خدا را به خاطر خارج شدن از آلوده ترین شهرها که ساکنانش خیانتکارترین افراد به عبدالملک و حسودترین مردمان هستند سپاس گفت و احترام مردم مدینه به منبر و قبر مطهر رسول خدا (ص) را به سخره گرفت و سوگند خورد که اگر توصیه های خلیفه نبود، مدینه را ویران می کرد.^۹

حجاج پس از آن، به سوی مکه حرکت کرد و ابن زبیر را در مسجد الحرام به محاصره گرفت. این محاصره در ذی حجه سال ۷۲ ق آغاز و پس از شش ماه و هفده روز با قتل ابن زبیر

۱ یاقوت حموی، همان، ج ۲، ص ۹؛ ابن قتیبه، المعارف، ص ۳۹۶.

۲ ابن قتیبه (۱۴۰۶ق)، عیون الاخبار، ج ۱، ص ۳۳۷؛ یاقوت حموی، همان، ج ۲، ص ۹.

۳ بلاذری، همان، ج ۶، ص ۳۱۰.

۴ مقدسی، همان، ج ۶، ص ۲۸.

۵ بلاذری، همان، ج ۷، ص ۱۱۶.

۶ طبری، همان، ج ۶، ص ۱۷۵؛ عزالدین بن الاثیر (۱۳۷۳ش)، تاریخ کامل، ترجمه سید محمد حسین روحانی، ج ۴، تهران:

انتشارات اساطیر، ص ۳۵۰.

۷ ابن کثیر، همان، ج ۹، ص ۵.

۸ ابن اثیر، همان، ص ۲۵۷۰.

۹ بلاذری، همان، ج ۷، ص ۱۳۶؛ ابن اثیر، همان، ج ۴، ص ۳۵۹.

در روز سه شنبه هفدهم جمادی‌الاولی سال ۷۳ق به پایان رسید. برخی مدت زمان محاصره حجاج را هشت ماه و هفده روز دانسته‌اند.^۱

حجاج بن یوسف که در ایام حج به مکه رسیده بود، با لباس رزم در عرفات حاضر شد^۲ اما به خاطر جلوگیری ابن‌زبیر، طواف کعبه و سعی بین صفا و مروه را انجام نداد^۳ در مقابل، حجاج نیز مانع وقوف ابن‌زبیر و یارانش در عرفات و رمی جمرات شد.^۴ بنا به گزارشی عبدالملک در آغاز حجاج را از حمله نظامی به مکه برحذر داشت و از او خواست با محاصره اقتصادی ابن‌زبیر را وادار به تسلیم کند.^۵ به همین دلیل حجاج مانع رسیدن آذوقه به زبیریان شد و آن‌چنان یاران ابن‌زبیر را در تنگنا و گرسنگی قرار داد که تنها به آب زمزم دسترسی داشتند.^۶ با سرسختی ابن‌زبیر، حجاج با نصب منجنیق بر کوه‌های اطراف مسجدالحرام و ابوقیس، زبیریان را به شدت کوبید. در این میان سنگ‌های منجنیق به کعبه اصابت کرد و به آن آسیب رساند.^۷ گزارش دیگری هدف سنگ‌های حجاج را خود کعبه و تخریب قسمتی که ابن‌زبیر بر دیوار آن در ناحیه حطیم افزوده بود، عنوان کرده است.^۸ البته بنا به درخواست برخی از صحابه مانند ابن‌عمر یا جابر بن عبدالله انصاری و ابوسعید خدری حجاج تا پایان موسم حج و بازگشت حاجیان از منی، حملات خود را متوقف کرد و پس از آن، از حاجیان خواست تا به شهرهای خود بازگردند تا او مبارزه اش را با ابن‌زبیر ادامه دهد.^۹

همزمان با نخستین پرتاب سنگ به سمت کعبه، رعد و برق شدیدی پدیدار شد که شامیان را ترساند و حجاج برای قوت قلب دادن به آنان، با دست خود سنگ در منجنیق گذاشت.^{۱۰} فردای آن روز چهارده نفر از شامیان با اصابت رعد و برق هلاک شدند و این امر ترس شدیدی در دلشان ایجاد کرد. اما پس از این که در روز بعدی یاران ابن‌زبیر نیز مورد

۱ طبری، همان، ج ۶، ص ۱۷۵؛ ابن جوزی، همان، ج ۶، ص ۱۲۴.

۲ طبری، همان، ج ۶، ص ۱۷۵؛ ابن جوزی، همان، ج ۶، ص ۱۲۰.

۳ ابن‌سعد، همان، خامسه ۲، ص ۹۳؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۴، ص ۳۵۰.

۴ بلاذری، همان، ج ۷، ص ۱۱۹؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۴، ص ۳۵۰.

۵ ابی‌محمد احمد بن اعثم الکوفی [ابی‌تا]، الفتح، ج ۶، بیروت: دارالندوة الجدید، ص ۳۳۸.

۶ ابن‌سعد، همان، خامسه ۲، ص ۹۴؛

۷ همان، خامسه ۲، ص ۹۵.

۸ مقدسی (۱۲۶۱)، همان، ص ۷۴؛ یاقوت حموی، همان، ج ۴، ص ۴۶۶.

۹ ابن‌اثیر، همان، ج ۴، ص ۳۵۰.

۱۰ بلاذری، همان، ج ۷، ص ۱۲۲.

اصابت رعد و برق واقع شدند و حجاج این رعد و برق‌ها را در منطقه مکه طبیعی دانست، به پرتاب منجنیق ادامه دادند.^۱ سنگ‌های منجنیق، دیوار مشرف بر چاه زمزم را فرو ریخت، کناره‌های کعبه را ویران کرد و حجرالاسود را از جای خود درآورد.^۲ پس از آن حجاج دستور داد تا با گلوله‌های نفت آلود و آتشین مسجد را هدف بگیرند که این کار باعث سوختن پرده‌های کعبه شد و ابن‌زبیر را واداشت تا برای جلوگیری از آسیب دیدن بیشتر کعبه با فرستادن قسمتی از نیروهایش به بیرون از مسجد، میدان جنگ را توسعه دهد.^۳ حجاج به ابن‌زبیر پیام داد که به او امان خواهد داد و حتی برادرش عروه بن‌زبیر را نزد او فرستاد؛ اما ابن‌زبیر از قبول امان خودداری کرد و عروه را کتک زد.^۴ این مسائل، در کنار اعلام عفو عمومی حجاج^۵ باعث تسلیم شدن یاران ابن‌زبیر، حتی پسران زبیر، خیب و حمزه شد.^۶ اما ابن‌زبیر با مشورت مادرش اسماء که او را به مقاومت تحریک کرد، به جنگ با امویان ادامه داد^۷ و بعد از جنگی سخت در ۱۷ جمادی الاول سال ۷۳هـ کشته شد.^۸ حجاج سر ابن‌زبیر را به همراه چندتن به مدینه و سپس نزد عبدالملک فرستاد^۹ و جسد ابن‌زبیر را تا یک سال وارونه کنار گردنه سمت راست حجون^{۱۰} نزدیک قبرستان المعلا آویختند.^{۱۱} حجاج بعد از کشته شدن عبدالله بن‌زبیر وارد مکه شد و از مردم برای عبدالملک بیعت گرفت. آنگاه دستور پاک‌سازی و شست و شوی خانه خدا را داد و در سال ۷۳ق به حکومت مکه، مدینه، یمن و یمامه رسید^{۱۲} و تا سال ۷۵ق حاکم این مناطق بود.

حجاج در صفر سال ۷۴ق برای گرفتن بیعت به مدینه رفت و پس از آن به امر عبدالملک

۱ ابن‌اعثم کوفی، همان، ج ۶، ص ۳۴۰

۲ همان، ج ۶، ص ۳۴۰.

۳ همان، ج ۶، ص ۳۴۱.

۴ ابن‌قتیبه (۱۳۶۳ش)، الامامة والسياسة، ج ۲، ص ۳۹.

۵ ابن‌سعد، همان، خامسه، ج ۲، ص ۹۹؛ بلاذری، همان، ج ۷، ص ۱۲۴؛ ابن‌کثیر، همان، ج ۸، ص ۳۳۰.

۶ طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۸۸؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۴، ص ۲۵۲.

۷ مسعودی، همان، ص ۱۱۷.

۸ ابن‌قتیبه (۱۴۱۵ق)، المعارف، ص ۳۱.

۹ طبری، همان، ج ۸، ص ۳۵۰۸.

۱۰ ابن‌اثیر، همان، ج ۴، ص ۳۵۷؛ شهاب‌الدین احمد نویری (۱۳۶۴ش)، نهیة‌الارب فی فنون‌الادب، ج ۶، ترجمه محمود

مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۱۴۱.

۱۱ بلاذری، همان، ج ۴، ص ۲۰۴.

۱۲ مسعودی، همان، ص ۱۱۸.

به مکه بازگشت و کعبه را به شکل پیش از بازسازی ابن‌زبیر بازگرداند^۱ و دیوار شمالی کعبه را خراب کرد و با خارج کردن شش ذرع و نیم از آن، حجر اسماعیل را از کعبه تفکیک نمود و در غربی کعبه را مسدود کرده^۲ و کعبه را با ابریشم پوشاند^۳. او همچنین نردبان داخلی کعبه را که از بین رفته بود بازسازی کرد و برای اتاقکی که این نردبان در آن قرار دارد (باب التوبه) در ساخت.

از دیگر اقدامات او در حجاز می‌توان به کندن چاهی در مکه به نام یاقوته و سدهایی در اطراف مکه برای حفظ و ذخیره آب اشاره کرد.^۴ حجاج در مدینه نیز مسجدی در محله بنی‌سلمه که بعدها به مسجد حجاج معروف شد بنا کرد.^۵

حجاج و حکومت عراق

حجاج که با سیاست مستبدانه خود، توانسته بود منطقه حجاز را از بزرگترین رقیب سیاسی امویان، عبدالله بن‌زبیر، پاک ساخته و آن را کنترل و آرام نماید، در رمضان سال ۷۵ق از سوی عبدالملک مأمور حکومت عراق شد. حجاج در حالی که صورتش را پوشانده بود وارد مسجد کوفه شد.^۶ عراقیان به تصور اینکه او از خوارج است خواستند ریگبارتش کنند، اما حجاج با آغاز سخن که بدون حمد و ثنای خداوند و صلوات بر پیامبر(ص) بود آن‌ها را به مجازات‌های سخت و اعدام بیم داد و ریگها از دست کوفیان افتاد.^۷

حجاج در سال ۷۵ق، اضافه‌ای را که در سهمیه بیت المال مردم بصره قرار داده شده بود حذف کرد. بدین سبب، در سال بعد، بصریان به رهبری عبدالله بن‌جارود و با هدف بیرون کردن حجاج از عراق قیام کردند؛ اما از سوی حجاج سرکوب شدند و رهبرشان نیز به قتل رسید.^۸ با مرگ ابن‌جارود، شیرازه قیام او از هم پاشید. حجاج پسر عبدالله بن‌جارود و چند تن

۱ ابن‌کثیر، همان، ج ۸، ص ۲۵۰.

۲ ابی‌ولید محمد بن عبدالله الزرقی (۱۴۱ق)، /خيار مكة و ما جاء فيها من الآثار، تحقیق رشد الصالح، ج ۱، قم: منشورات الشریف الرضی، ص ۲۸۹.

۳ مقدسی (۱۳۷۴)، همان، ج ۴، ص ۸۴؛ ازرقی، همان، ج ۱، ص ۲۵۳؛ یاقوت حموی، همان، ج ۵، ص ۱۲۴.

۴ ازرقی، همان، ج ۲، صص ۲۱۴ و ۲۸۱ و ۲۸۲.

۵ طبری، همان، ج ۶، ص ۱۹۵.

۶ همان، ص ۲۵۹۲.

۷ ابن‌اعثم، همان، ج ۷، ص ۵، مسعودی، همان، ص ۱۳۱.

۸ طبری، همان، ج ۵، ص ۴۶.

از شورشیان را به نزد مهلب بن ابی صفره که سرگرم جنگ با خوارج در راهرمز بود فرستاد تا روحیه خوارج را تضعیف کند.

حجاج تلاش بسیاری برای سرکوب خوارج انجام داد. او مهلب بن ابی صفره را که از دوره زبیریان با خوارج درگیر بود در کار خویش ابقا کرد و او با یاری سپاهی از عراقیان، درگیری‌های مختلفی با خوارج در کازرون در نواحی شاپور^۱ و در منطقه جیرفت^۲ صورت داد و شکست‌های سختی را بر خوارج وارد کرد. وی سرانجام خوارج را از عراق که مرکز اصلی ایشان بود، به سرزمین‌های دیگر راند.

حجاج در سال ۸۱ یا ۸۲ ق پس از سرکوب عبدالرحمن بن اشعث - فرمانده سابق سپاه حجاج برای جنگ با رتیل^۳ - بسیاری از چهره‌های بصره^۴ و کوفه مانند انس بن مالک صحابی^۵ و ابن ابی لیلی (قاضی کوفه) را از این رو که به دعوت ابن اشعث پاسخ مثبت داده بودند، به سختی مجازات و سعید بن جبیر (از تابعین و ققهای برجسته) را که پس از فرار به قم و بازگشت به مکه، دستگیر شده بود، به شهادت رساند.^۶ به نقلی سعید هنگام جان دادن حجاج را نفرین کرد و او پس از چند روز درگذشت.^۷

از دیگر اقدامات حجاج، سرکوب قیام زنگیان بصره به وسیله زیاد بن عمرو العتکی فرمانده شرطه خود در بصره و کشتن جمع زیادی از آنان بود.^۸ این قیام در اواخر حکومت مصعب بن زبیر در عراق^۹ به فرماندهی رباح شیرزنگی آغاز شده بود.

فتوحات اسلامی در دوران امارت حجاج به وسیله قتیبه بن مسلم باهلی به ماوراءالنهر^{۱۰} و به وسیله محمد بن قاسم ثقفی در سند^{۱۱} توسعه یافت. او را نخستین کسی می‌دانند که در زمان

۱ عبدالرحمن بن خلدون (۱۳۶۴ش)، العبر، ج ۲، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۷۶.

۲ ابن اعثم، همان، ج ۷، ص ۶۱؛

۳ همان، ج ۷، ص ۷۷

۴ ابن کثیر، همان، ج ۹، ص ۳۷

۵ همان، ج ۹، ص ۱۳۳

۶ همان، ج ۹، ص ۹۶ و ص ۱۳۶

۷ حسن بن محمد بن حسن قمی (۱۳۶۱ش)، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک، تصحیح جلال الدین طهرانی، تهران: انتشارات توس، ص ۳۸.

۸ ابن خلدون، همان، ج ۲، ص ۷۶.

۹ نویری، همان، ج ۶، ص ۱۷۹.

۱۰ ابوحنیفه احمد بن داود دینوری (۱۳۶۸ش)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ص ۳۲۸؛ طبری، همان، ج ۴، ص ۴۲۵.

۱۱ بلاذری، همان، ص ۴۲۲؛ ابن خلدون، همان، ج ۳، ص ۷۶.

عبدالملک، سوره توحید را بر سکه‌های اسلامی نقش کرد.^۱ مطابق گزارش‌هایی حجاج نخستین کسی بود که نقطه را در قرآن به کار برد و تا آن زمان عرب خطوط اقباسی از سریانی و نبطی را بدون نقطه می‌نوشتند. این کار به وسیله یحیی بن یعمر و نصر بن عاصم، شاگردان ابوالاسود دوئلی متداول شد. حجاج به شدت مخالف ایرانیان بود از این رو او با تشویق و راهنمایی کاتب‌اش صالح بن عبدالرحمن سجستانی، نظام دیوان محاسبات مالی شریک خلافت اسلامی را از فارسی به عربی تغییر داد.^۲

حجاج در سال‌های حکومتش بر حجاز، ۷۲ تا ۷۴ امیر الحجاج عبدالملک بود.^۳ او در دوران امارتش بر عراق نیز به حج رفت و در این زمان پسرش محمد را به جانشینی خود گمارد.^۴ بنا به گزارشی، حجاج طی خطبه‌ای زائران قبر رسول‌الله (ص) را مورد نکوهش قرار داد و طواف برگرد کاخ عبدالملک مروان را از این رو که خلیفه را بهتر از رسول خدا می‌دانست، توصیه می‌کرد.^۵ با وجود این حجاج احادیثی نیز از پیامبر نقل کرده است.^۶ ستم حجاج به حدی بود که مردم عراق نه تنها بی‌صبرانه منتظر مرگ حجاج بودند؛ بلکه از هر اتفاقی که باعث تضعیف او می‌شد شاد می‌شدند. چنانکه وقتی پسرش محمد و برادرش محمد بن یوسف مردند عراقیان شاد شدند و گفتند: کمر حجاج و بازوانش شکست.^۷ هنگامی که حسن بصری (م ۱۱۰ق) از مرگ او با خبر شد، سجده شکر به جا آورد^۸ و از خدا خواست تا بدعت‌های وی را قطع کند.

حجاج از افرادی که مشکوک بود تفتیش عقاید می‌کرد^۹ و ایشان را به اتهام اندیشه‌های خارجی به زندان می‌انداخت و یا به قتل می‌رسانید. تعداد قربانیان اعدام‌های حجاج را بیش از

۱ ابن جوزی، همان، ج ۶، ص ۱۴۸؛ ابن خلدون، همان، ج ۳، ص ۵۷؛ ابن اثیر، همان، ج ۴، ص ۴۱۷؛ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۲۸۱.

۲ ابوعلی مسکویه‌الرازی (۱۳۶۶ش)، تجارب الامم، ج ۲، تهران: انتشارات سروش، ص ۳۸۷.

۳ یعقوبی، همان ج ۲، ص ۲۸۱.

۴ مسعودی، همان، ج ۳، ص ۱۴۶؛ ابن جوزی، همان، ج ۶، ص ۳۴۳.

۵ شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۴۲، ص ۸۱.

۶ ابن جوزی، همان، ج ۶، ص ۳۳۶؛ ابن کثیر، همان، ج ۹، ص ۱۱۷.

۷ ابن عبدربه، همان، ج ۵، ص ۳۰.

۸ ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان (۱۹۹۰-۱۹۹۳م)، تاریخ اسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر

عبدالسلام تدمری، ج ۱، بیروت، انتشارات دارالکتب العربی، ص ۱۰۸.

۹ بلاذری، همان، ص ۴۲۳.

۱۲۰ هزار نفر هم دانسته‌اند و زندانیان او را ۸۱ هزار نفر که ۳۰ هزار نفرشان زن بودند و ۳۳ هزار نفر جرم سنگینی نداشتند.^۱

حجاج کینه شدیدی از امام علی و شیعیانش داشت. بنا به گزارشی در تعمیراتی که در زمان او در کاخ امارت کوفه انجام می‌شد، جسدی یافت شد که حجاج گمان کرد بدن مطهر آن حضرت است و به همین خاطر می‌خواست آن را بردار کشد. ولی به توصیه برخی از مشاورانش از این کار منصرف شد.^۲ او همچنین کینه و دشمنی با اهل بیت و امام علی را ترویج می‌نمود^۳ و مردم را به لعن و تبری از امام علی فرا می‌خواند^۴ و یاران آن حضرت را به شهادت می‌رساند.^۵ امیرمومنان در یکی از خطبه‌هایش تسلط حجاج بر عراق را پیشگویی کرد.^۶ به روایتی از امام باقر (ع) شنیدن کلمه «زندیق» یا کافر برای حجاج بسیار بهتر از این بود که کلمه شیعه علی را بشنود.^۷

او در راه رسیدن به هدف خود از بذل و بخشش دریغ نداشت.^۸ واگذاری عراقین (بصره و کوفه) باتوجه به اهمیت و گستردگی به جوانی سی و چند ساله و در دوره‌ای که فتنه و آشوب جامعه اسلامی را فرا گرفته و رقبای سرسختی در امر خلافت پدیدار شدند و نیز اعتماد امویان به او، نشانگر توانایی‌ها و صفات خاص اوست که توانست با تکیه بر آن‌ها به کسب پیروزی‌ها و اداره عراق دست یابد.

حجاج بعد از حدود ۲۲ سال امارت و خدمت برای مروانیان و ایفای نقش اساسی در تحکیم بنای خلافت اموی، سرانجام در دهه سوم ماه رمضان سال ۹۵ق در شهر واسط که خود آن را میان بصره و کوفه بنا کرده بود مرد و در همان جا دفن گردید.^۹ برخی علت مرگ او را بیماری خوره^{۱۰} و برخی دیگر بیماری سل و بی‌خوابی را علت مرگش ذکر کرده‌اند.^{۱۱}

- ۱ ابن کثیر، همان، ج ۹، ص ۱۳۶؛ مسعودی، همان، ص ۱۶۹.
- ۲ بلاذری، همان، ج ۲، ص ۵۰۹.
- ۳ ابراهیم بن محمد ثقفی (۱۳۷۲ش)، الفارات، ترجمه عزیزاله عطاردی، ج ۲، تهران: انتشارات عطارد، ص ۸۴۳؛ مسعودی، همان، ج ۳، ص ۱۴۴.
- ۴ بلاذری، همان، ج ۲، ص ۱۸۱.
- ۵ محمد بن محمد بن النعمان مفید (۱۴۱۳ق)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، قم: موسسه آل‌البیت، ص ۳۲۸.
- ۶ نهج البلاغه، خطبه ۱۱۶.
- ۷ عزالدین عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید (۱۹۶۴م)، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، بیروت: دارمکتبه الحیاه، ص ۴۴.
- ۸ بلاذری، همان، ص ۵۵۸.
- ۹ همان، صص ۳۴۷ و ۳۵۳.
- ۱۰ ابن خلکان، همان، ص ۵۳.
- ۱۱ مقدسی، همان، ص ۹۲۴.

حجاج در اواخر عمر به علت بیماری و قتل برخی از بزرگان از جمله سعید بن جبیر تعادل روحی و روانی خود را از دست داد؛ به طوریکه در طول بیماری خود همواره هذیان می‌گفت و بانگ برمی‌داشت که ای ابن جبیر مرا با تو چه کار است.^۱ سن او را ۵۳ یا ۵۴ سال ذکر کرده‌اند. به هنگام مرگ در خزانه حجاج میلیون‌ها درهم وجود داشت.^۲

نتیجه‌گیری

بعد از خلافت کوتاه مدت معاویه دوم و آشفتگی اوضاع خلافت، بروز رقابت‌ها و تخصص‌های قبیله‌ای و خیزش دوباره خوارج و شیعیان و زبیریان، زمینه ظهور مستبدانی چون حجاج فراهم شد تا با نشان دادن لیاقت، توان نظامی و مدیریتی و از همه مهم تر وفاداری به مروانیان به عنوان فرمانده نظامی وارد تشکیلات ایشان شده و اوضاع را به نفع خلافت تغییر دهند. وی طی مدت بیست سال، تمام تلاش خویش را صرف خدمت به ایشان نمود و با سماجت و اعمال سیاست‌های بسیار خشن، هدفی جز تحکیم قدرت ایشان نداشت. حجاج با سرکوب شورش‌ها و قیام‌ها و منزوی ساختن رقبای سرسخت اموی و اداره مقتدرانه مهم‌ترین بخش‌های قلمرو اسلامی، نقش تعیین‌کننده‌ای در رقم خوردن حوادث به نفع امویان داشت. وی همچنین با ادامه فتوح و افزایش درآمد دولت، بنیه مالی امویان را تقویت کرد و در مجموع توانست نقش خود در تثبیت و احیای مجدد خلافت امویان را به خوبی ادا نماید.

منابع و مآخذ

- نهج البلاغه
- ابن‌الثیر، عزالدین (۱۳۷۳)، تاریخ کامل، ج ۶، ترجمه سیدمحمدحسین روحانی، تهران: انتشارات اساطیر.
- ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هبة الله (۱۹۶۴م)، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارمکتبه الحیاة.
- ابن‌اعثم الکوفی، ابی‌محمد احمد [بی‌تا]، الفتح، مجلدات ۶ و ۷، بیروت: دارالندوة الجدید.
- ابن‌جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۵ق)، المنتظم فی التاریخ الملوک و الامم، تحقیق سهیل زکار، ج ۴، بیروت: دارالفکر.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۴)، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۲، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۱ دینوری، همان، ص ۳۷۱.

۲ ابوسعید عبدالرحمن بن ضحاک بن محمود گردیزی (۱۳۳۳ش)، زین الاخبار، تصحیح سعید نفیسی، تهران: [بی‌نا]: ص ۳۸.

- ابن خلکان، ابی العباس شمس‌الدین احمد بن ابی بکر (۱۳۶۴ش)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، مجلدات ۳، ۲ و ۶، قم: منشورات الشریف الرضی.
- ابن العماد الحنبلی، ابی الفلاح عبدالحی [بی تا]، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن عبد ربه اندلسی، شهاب‌الدین احمد [بی تا]، *عقد الفرید*، ج ۵، [بی جا]: [بی نا].
- ابن کثیر دمشقی، ابی الفداء اسماعیل (۱۴۰۸ق)، *البدایة و النهایة*، حواشی از علی شیری، ج ۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن قتیبه دینوری (۱۳۶۳)، *الامامة و السیاسة (تاریخ خلفاء)*، ج ۲، قم: منشورات الشریف الرضی.
- ---- (۱۴۰۶ق)، *عیون الاخبار*، ج ۱، شرح و مقدمه یوسف علی طویل، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ---- (۱۴۱۵ق)، *المعارف*، قم: منشورات الشریف الرضی.
- الازرقی، ابی ولید محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، *اخبار مکة و ما جاء فیها من الآثار*، جلد ۱، تحقیق رشد الصالح، قم: منشورات الشریف الرضی.
- اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین (۱۳۷۴ش)، *برگزیده الاغانی*، ترجمه محمد حسین مشایخ فریدنی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۴۱۷ق)، *انساب الاشراف*، مجلدات ۷ و ۱۳، تصحیح سهیل زکار، بیروت: دار الفکر.
- تقفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۷۳)، *الفارات*، ترجمه عزیزاله عطاردی، تهران: انتشارات عطارد.
- حموی رومی بغدادی، شهاب‌الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله (۱۳۹۹ق)، *معجم البلدان*، مجلدات ۱-۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸ش)، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۵ش)، *لغت نامه*، مجلدات ۱۸، ۱۶ و ۴۶، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۶م)، *الاعلام (قاموس تراجم الاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المسشرقین)*، مجلدات ۲ و ۷، بیروت: دار الاعم للملایین،
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵ش)، *تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)*، مجلدات ۷ و ۹، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۶۱ش)، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک، تصحیح جلال الدین طهرانی، تهران: انتشارات توس.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۳۳ش)، *زین الاخبار*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: [بی نا].
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۰ش)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مسکویه الرازی، ابوعلی (۱۳۶۶)، *تجارب الامم*، ج ۲، تهران: انتشارات سروش.

- مفید، محمد بن محمد بن النعمان (۱۴۱۳ق)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، قم: موسسه آل البيت.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴ش)، آفرینش و تاریخ، مجلدات ۴-۶، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات آگه.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱ش)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۱، [بی جا]: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- واقدی، محمد بن سعد (۱۳۲۲ق)، الطبقات الکبری، مجلدات ۴، ۵ و ۷، تصحیح ادوارد سخو و جمعی از علما، تهران: موسسه النصر.
- نویری، شهاب الدین احمد (۱۳۶۴ش)، نهاییه الارب فی فنون الادب، مجلدات ۶ و ۷، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۷۴ش)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی